



در این جهان گل و خار با همند. گاهی باطل چنان غلبه می‌کند که چهره حقیقت را می‌پوشاند. همانگونه که کف، چهره آب را و مواد تیره، چهره زر ناب را پنهان می‌سازد (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً يَقْدَرُهَا فَأَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ جَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ)^۱. در کنار چراغ علوی، شرار اموی و در کنار نورائیت موسی، ظلمانیت فرعون و در کنار نصرت مخلصانه حواریان پاک‌دل عیسی، کارشکنی یهودیان سنگ‌دل و در کنار نور عالم افروز مصطفوی، شرار عالم سوز بولهبی است.

در این چمن گل بی‌خار کس نجید آری چراغ مصطفوی با شرار بولهبی ست درست است که نظام، نظام خبیث و طیب، پلید و پاکیزه، شیطان و مَلک، کافر و مؤمن، خیر و شر، اهریمن و یزدان است؛ ولی اصالت با خیر است نه با شر و سرانجام باید خیر بر شر، غالب و خبیث و طیب از هم تمیز یابند (لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ)^۲.

۱. رعد: ۱۹.

۲. انفال: ۳۹.

شعله این آمیختگی در آخر الزمان، فرو می نشیند و حاکمیت حق و فضیلت و نیکی و خیر، تحقق می یابد و در آخرت به هیچ وجه با هم نیستند بلکه آرمان باغ بهشت، جایگاه فضایل و پریشان شهر دوزخ جایگاه رذایل است.

در صدر اسلام، دو نامه میان علی علیه السلام و معاویه رد و بدل شد که یکی به تعبیر حافظ شیراز، چراغ مصطفوی بود و دیگری شرار بولهبی. یکی بوی شامه نواز گل می پراکند و دیگری خار مسموم و جگرسوز بود. تا همگان - اگر اهل باشند - چشم عبرت بین بگشایند. باز هم حافظ می گوید:

سبب مپرس که چرخ از چه سفله پرور شد که کام بخشی او را بهانه بی سببی است
گویا حافظ می خواهد بگوید: کام بخشی و سفله پروری فلک، دلیل نمی خواهد. او کار خودش را می کند. او باید بچرخد. خورشید و ماه و ستارگان کار خودشان را می کنند. این انسان است که باید در زیر این چوخ کبود، احساس مسؤلیت کند و عمل به وظیفه را بر هواهای نفسانی و وساوس شیطانی و انگیزه های بی فایده جسمانی مقدم بدارد.

بنی هاشم و بنی امیه، هر دو انسانند و اگر چه امیه غلام رومی بود و نه از تیره قریش و همتای هاشم، ولی هر دو از اولاد آدم و حوایند و هر دو مخلوق یک خدا و از خاک آفریده شده اند و هر دو آزادند که به مسؤلیت های خود عمل کنند و یا نکنند؛ ولی یکی دو اسبه به سوی عالم قدس و قله کمال می شتابد و دیگری چنان خود را به سوی عالم خبث و حضيض نقصان به سرایشی انداخته که مهار اختیار را - به اختیار - از کف رها کرده و حتی خود را طرفدار فلسفه جبر و انمود می کند. غافل از این که «الإمقناغ بِالإختیارِ لا یُنافی الإختیارَ»: کسی که به اختیار، از خود سلب اختیار می کند، بی اختیار نیست. مانند کسی که به اختیار، مشروب الکلی می نوشد و بدون اختیار، عریده می کشد.

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را

نی چنان سرو نماید که کند سرو چونی

گر کنی بخشش گویند که می کرده نه او

گر کنی عریبه گویند که او کرده نه می

معاویه پیش دستی کرد و با نیش جزّار قلم مسموم خویش بر مولا یورش آورد و به زعم خویش کوشید که خود را «اسلام پناه» و استوار و مقاوم و پوینده راه - آن هم راه راست قامتان و طریق حق پژوهان و صراط باطل ستیزان و سییل فرهیختگان - و طرف مقابل را در نقطه مقابل معرفی کند. غافل از این که لاشه گندیده مردار را اگر به هزار آب رحمت بشویند و بر آن گلاب ناب بپاشند و در پوششی از پارچه گرانبهای ابریشمین قرارش دهند، باز هم بوی گندش مشام را می آزارد و جان را به لب می رساند و چیزی از نفرت زائیش نمی کاهد.

این را همه می دانستند؛ بلکه خود معاویه هم به آن آگاه بود. او یک بار - آن هم در زمانی که در اوج قدرت بود - در صدد بر آمد که مزرعه‌ای از امام شهیدان و سرور آزادگان - حضرت امام حسین علیه السلام - غصب کند. ناگزیر امام به او فرمود یا مزرعه را از من خریداری کن یا حقم را به من واگذار؛ یا عبدالله زبیر و عبدالله عمر را حکم و داور قرار بده و یا به «صیلم» روی می آورم. معاویه پرسید: «صیلم» چیست؟ فرمود فریاد مظلومانه سر می دهم و داستان «حَلْفُ الْفُضُول» را - که پیمان مقدسی در جاهلیت بود و گروهی از جمله حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیش از بعثت به عضویت آن درآمدند تا جلو ستمی که برخی از متنفذان مکه بر مسافران و غریبه‌ها در مکه روا می داشتند، بگیرند و بسیار هم موفق بودند و کار آنها از قداست ویژه‌ای برخوردار شد - تکرار می کنم.

باری هنگامی که امام شهیدان اعلام کرد که به «صیلم» روی می آورد و حلف الفضول را تجدید می کند، باز ماندگان اعضای حلف الفضول به خشم آمده و اعلام

کردند که در کنار امام حسین علیه السلام ایستاده‌اند و تا زمانی احقاق حق نشود، از پای نمی‌نشینند!

آیا معاویه با گذشتن بیش از نیم قرن از طلوع خورشید عالم تاب اسلام، همچنان

بنی‌هاشم و بنی‌امیه، هر دو انسانند و اگرچه امیه غلام رومی بود و نه از تیره قریش و همتای هاشم، ولی هر دو از اولاد آدم و حوایند و هر دو مخلوق یک خدا و از خاک آفریده شده‌اند و هر دو آزادند که به مسؤولیت‌های خود عمل کنند و یا نکنند؛ ولی یکی دو اسبه به سوی عالم قدس و قلّه کمال می‌شتابد و دیگری چنان خود را به سوی عالم خبث و حضيض نقصان به سرایشی انداخته که مهار اختیار را - به اختیار - از کف رها کرده و حتی خود را طرفدار فلسفه جبر و انمود می‌کند. غافل از این که «الإِئْتِنَاعُ بِالِإِخْتِيَارِ لَا يُنَافِي الإِخْتِيَارَ»: کسی که به اختیار، از خود سلب اختیار می‌کند، بی‌اختیار نیست.

در فضای مسموم و تیره جاهلیت تنفس نمی‌کرد و مشتاقانه، سنت شوم جاهلی را برای محو اسلام به صحنه نمی‌آورد؟! قطعاً غیر از این نیست. اگر غیر از این بوده، پدرش را با پیامبر و مادرش را با جگر حمزه و خودش را با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و پسرش را با امام حسین علیه السلام چه کار بود؟

اکنون به همراه

خواننده منصف و حق‌جو و حق‌پرست به سراغ نامه تاریخی و پر محتوای امام علی علیه السلام می‌رویم و با نگاهی به محتوای نامه سراسر ابتدال معاویه، نامه مولا را فراز به فراز که پاسخ‌هایی است حکیمانه و سرافرازانه به تاخت و تاز معاویه، مطالعه می‌کنیم. باشد که بتوانیم خود را در فضای آن روز قرار دهیم و از لابه‌لای کلمات و جملات، به حقایق ملموس دست یابیم و قیافه‌های منحوس امویان را بهتر از پیش بشناسیم.

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۲۷۷-۲۷۸.

شأن صدور

معاویه نامه‌ای به وسیله ابوامامه باهلی - که نخست ساکن مصر بود و سپس به شام رفت و در حمص سکونت گزید - همراه ابوالدرداء به محضر امام علی علیه السلام فرستاد و پاسخ گرفت.

در نامه پر لاف و گزاف معاویه، نخست درباره گزینش حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال و نزول وحی و تبلیغ شریعت و محو شرک از سوی آن بزرگوار سخن گفته شده بود. آن‌گاه به ستایش اصحاب آن حضرت - که بر کافران، سخت‌گیر و با مؤمنان، مهربان بودند - پرداخته و خلیفه اول را در میان اصحاب، در مرتبه نخست و عمر را در مرتبه دوم قرار داده و خلیفه سوم را به عنوان مظلومی که برای نشر آیین اسلام پرداخته و آفاق را به دین حنیف درنوردیده است، معرفی کرده بود.

معاویه با قلم جسورانه و خائنانه خود کوشیده بود که مسؤول قتل عثمان را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی کند. او به حضرت نوشته بود که بر ابوبکر حسد ورزیده و با جمعی که در خانه خود گرد آورده بود، از بیعت او خودداری کرده است. به دروغ نوشته بود که حضرتش، عمر را هم قبول نداشته و از قتل وی خوشحال شده و تلاش می‌کرده که پسر عمر را به تلافی قتل قاتل پدر، به قتل برساند.

او بر قتل عثمان اشک تمساح ریخته و ادعا کرده بود که امام علی علیه السلام بدی‌های او را آشکار کرده و نیکی‌های او را پوشانده و فقه و دین و سیرت و عقلش را زیر سؤال برده و اصحاب و شیعیان خود را به قتل او تشویق کرده و هیچ‌گونه کمکی به او نرسانیده است.

او امام علی علیه السلام را به شتری تشبیه کرده بود که به طناب کشیده شده و برای گرفتن بیعت، او را به سوی مسجد کشانیده‌اند. او امام علی علیه السلام را مخاطب ساخته و گفته بود: «اکنون در حالی که قاتلان عثمان را اطراف خود جمع کرده‌ای به

دنبال خلافت درآمده و از هیچ کوششی خودداری نمی‌کنی. بیا و دست از لجاج و عیث بردار و قاتلان عثمان را تحویل ما بده و کار را به شورا واگذار؛ تا هر که را خدا می‌پسندد، به خلافت بگمارد. بیعت تو بر گردن ما نیست و طاعت تو بر ما واجب، نه. وظیفه ما نیست که خشنودی تو را به دست آوریم».

برای تو و یارانت پیش ما جز شمشیر نیست. به خدای یکتا سوگند! که قاتلان عثمان را هر جا باشند طلب می‌کنم تا آنها بکشم یا کشته شوم. تو همواره بر ما منت می‌گذاری که سابقه اسلام و جهاد داری. دیدم خدای متعال می‌گوید: بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند. بگو اسلامتان را بر من منت ننهید. بلکه خدا بر شما منت می‌نهد که اسلام آورده‌اید در صورتی که راستگو باشید^۱. تو اگر در حال خویش بنگری، می‌بینی که بیشترین منت را بر خدا گذارده‌ای. کسی که بر سائل منت گذارد، اجر خود را ضایع می‌کند. منت گذاردن بر خدا نیز اجر جهاد را باطل می‌سازد و اجرش را همچون خاکی بر روی سنگ صاف که باران بر آن می‌بارد و آن را می‌شوید زایل می‌سازد. اینان بر آنچه کسب کرده‌اند، قدرت ندارند و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند^۲».

امام علی علیه السلام به بهترین وجهی معاویه را پاسخ داد و دروغ‌ها و لاف و گزاف‌های او را برملا کرد و با اطلاع کامل از رسوایی‌های بنی‌امیه و سربلندی‌های بنی‌هاشم سندی بسیار ارزنده به دست تاریخ سپرد.

نامه امیرالمؤمنین علیه السلام را ابوالعباس قلشندی در کتاب «صبح الأعشى» و تئوری در کتاب «نهاية الإرب» با مختصر اختلافی با روایت سید رضی نقل کرده‌اند^۳.

۱. حجرات: ۱۷.

۲. بقره: ۲۶۴.

۳. نگ. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۳، ص ۲۷۶-۲۷۳.

اشکال ابن ابی‌الحدید و پاسخ نقیب

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: به ابو جعفر یحیی بن زید نقیب گفتم: به نظر من این پاسخ امام علی علیه السلام منطبق است با نامه‌ای که معاویه توسط ابومسلم خولانی به محضرش فرستاد^۱. اگر این جواب صحیح است، جوابی که سیره نویسان نقل کرده‌اند و نصر بن مزاحم در کتاب «صفین» آورده، غلط است و اگر آن درست باشد، این نادرست و ناصواب است.

آیا معاویه با گذشتن بیش از نیم قرن از طلوع خورشید عالم تاب اسلام، همچنان در فضای مسموم و تیره جاهلیت تنفس نمی‌کرد و مشتاقانه، سنت شوم جاهلی را برای محو اسلام به صحنه نمی‌آورد؟! قطعاً غیر از این نیست. اگر غیر از این بود، پدرش را با پیامبر و مادرش را با جگر حمزه و خودش را با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و پسرش را با امام حسین علیه السلام چه کار بود؟

ابو جعفر گفت: هر دو صحیح است و هر دو از کلام و الفاظ امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن‌گاه به من دستور داد که هرچه املا می‌کند به نگارش درآورم. او چنین گفت:

«معاویه می‌خواست

علی علیه السلام را به خشم آورد و او وادار

کند که در گفتار و نوشتارش از ابوبکر و عمر، تبری جوید و آنها را غاصب خلافت معرفی کند تا بتواند شامیان را بیشتر متمایل به خود و از علی علیه السلام بیزار گرداند. او توانسته بود امام علی علیه السلام را به عنوان قاتل عثمان و قاتل طلحه و زبیر و اسیرکننده عایشه و کشنده مردم بصره معرفی کند. اگر می‌توانست سوژه‌ای به دست آورد که نشان دهد حضرتش، عمر و ابوبکر را هم قبول ندارد، نه تنها شامیان نادان

۱. نامه ۹، پاسخ نامه‌ای است که معاویه توسط ابومسلم خولانی فرستاده است.

برانگیخته تر می‌شدند، که در میان مردم عراق هم فتنه‌انگیزی می‌شد؛ چراکه اکثریت آنها از طرفداران پرو پا قرص خلفای سلف بودند و تنها اقلیتی گرایش به تشیع ناب علوی داشتند.

معاویه در نامه‌ای که به وسیله خولانی به محضر امام فرستاد هدفش این بود که حضرتش را به خشم آورد و او را وادار کند که عدم فضیلت ابوبکر را به قلم یا به زبان آورد. ولی امام علی علیه السلام پاسخ واضحی به او نداد و به ظلم آنها اشاره‌ای نکرد و از آنها برائت نجست.

عمر و عاص از معاویه درخواست کرد که نامه‌ای دیگر متناسب با نامه خولانی بنویسد و امام علی علیه السلام را به خشم آورد تا شاید سخنی بگوید یا بنگارد که سوژه‌ای به دست توطئه‌گران اموی بدهد. آنگاه معاویه نامه‌ای توهین‌آمیز و سراسر تهمت و افترا - همان‌گونه که دیدیم - توسط ابوامامه به محضر حضرت فرستاد.

نقیب معتقد بود که در نامه خولانی واژه «جَفَلُ مَخْشُوشٌ^۱» یا «فَحَلُ مَخْشُوشٌ^۲» به کار نرفته، بلکه گفته شده است که امام علی علیه السلام نسبت به خلفا حسد ورزیده و بر آنها تعدی کرده و آنها را مورد انتقاد قرار داده است.

به گفته نقیب، بسیاری از مردم، تنها با نامه خولانی آشنا بوده‌اند و لفظ «جمل مخشوش» را در آن می‌گذارند؛ ولی صواب این است که این تعبیر زشت به نامه ابوامامه مربوط است نه نامه خولانی. شاهد آن، این است که عبارت «جمل مخشوش» در پاسخ نامه ابوامامه آمده، نه نامه خولانی^۳.

۱. شتری که بینی‌اش را مهار زده‌اند.

۲. همان.

۳. نگ. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۱۸۸-۱۸۴.

سیاست و درایت علوی

اکنون با توجه به سخنان دردمندانۀ نقیب، تا حدودی با نیرنگ‌ها و دسیسه‌های معاویه و عمروعاص آشنا شدیم و معلوم شد که امام با رعایت اصول عقلانی و شرعی تقیه، از دادن هرگونه سوزهای به دشمن خودداری کرده و سخنی بر زبان یا قلم نرانده که بهانه‌ای به دست معاویه و عمروعاص بدهد و آنها را با برانگیختن تعصبات متعصبان بتوانند از آب گل‌آلود، ماهی بگیرند. هر چند آنها با علم کردن پیراهن خونین عثمان - اگر واقعاً پیراهن عثمان بود - و با بهانه کردن انگشت‌های بریده‌ی زوجه عثمان - اگر واقعیت داشت - به اندازه کافی بهره‌برداری کرده و فضای دمشق را با دسیسه و تهمت و تبلیغات سوء، مسموم و آلوده ساخته بودند و اگر نکته یا جمله‌ای در نقد شیخین و رد آنها بر قلم حضرت جاری می‌شد، نیرنگ معاویه و عمروعاص به بار می‌نشست و فضا آلوده‌تر می‌شد و ممکن بود به عراق هم سرایت کند و مشکلات بزرگ‌تری به بار آید.

در این نامه، امام علی علیه السلام با به کارگیری محکم‌ترین و پسندیده‌ترین قواعد فصاحت و بلاغت و استوارترین شیوه حکمت و جدال و خطابت، به یکایک ادعاهای پوچ و دروغین معاویه جواب داده و چنان او را در بن‌بست گرفتار کرده که اگر از خر شیطان پیاده می‌شد، هرگز به خود اجازه نمی‌داد که با نامه نگاری، بر آبروی نداشته خود خط بطلان بکشد و استاد زنده و فراموش‌نشدنی و ماندگاری به دست تاریخ سپارد و خوانندگان مشتاق نهج‌البلاغه را هرچه بیشتر با شقاوت نسل اموی و طهارت نسل هاشمی آشنا گردانند.

در شماره آینده به مرور، فرازهای نامه علوی که افشاگری را تا آنجا که لازم بوده به انجام رسانیده، می‌پردازیم.